

متن پیاده سازی شده جلسه چهل و هشتم سال پنجم درس خارج فقه القضا 17 دی ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

درس اخلاق

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ »

این آیه، از آیات مبین مقاصد خداوند در بعث رسول و انزال کتب و تشریح مقررات است. آیات قرآن، گاهی مبین احکام یا تاریخ یا اخلاق است و گاهی هم مبین مقاصد است. این آیه از آیات مبین مقاصد است.

آیه می گوید: ای مؤمنان، پاسخ مثبت به خداوند و رسول بدهید؛ زمانی که شما را دعوت می کنند به آن چه که حیات شما در آن

است. این آیه از آیات مبین جامع المقاصد است. برخی از آیات مبین مقاصد، عدالت را بیان می کند « ليقوم الناس بالقسط »

برخی از آیات، شکوفایی استعدادها را بیان می کند « و يضع عنهم إصرهم و الاغلال التي كانت عليهم... » برخی از آیات،

تک گزاره های مقاصد را بیان می کند « يعلمهم الكتاب و الحكمة و يزكهم... »

در اصول فقه خوانده اید که حذف متعلق، مفید عموم است. اگر امام فرمودند « الماء مطهر » اما نفرمودند که مطهر چه چیزی

است؛ یعنی مفید عموم است. در اینجا هم وقتی گفته شده است « لما يحييكم » اما نوع حیات، حیات اخلاقی، سیاسی و

اقتصادی مشخص نشده است؛ پس مفید عموم خواهد بود.

برداشت کامل از آیه این است که خداوند و رسول اهل ایمان را دعوت می کنند به چیزی که حیات بشر در آن است. این حیات

محدود به نوع خاصی از حیات نیست و شامل همه شئون حیات بشر می شود.

آنچه ما می خواهیم مطرح کنیم حیات اخلاقی است. یک جامعه می تواند حیات اخلاقی داشته باشد همان طور که می تواند مرگ

اخلاقی داشته باشد. نقطه بارز پیامبران و رسول و علما، حیات اخلاقی آن ها به خصوص در مراوده با مردم بوده است.

رمز موفقیت روحانیت در طول تاریخ حیات اخلاقی او بوده است. بنده در مسافرت هایی که این چند وقت به شهرها داشتم دیدم

که گویا شهرها از علما خالی شده اند. در شهرهایی که در قدیم، چندین عالم حضور داشته اند؛ امروز یک عالم هم به سختی در آن

شهرها پیدا می شوند. البته برخی طلاب جوان به شهرها می روند و این خوب است. اینها می توانند جایگزین آنها بشوند. علما قدیم

دو شرط را داشتند که اگر طلبه امروز هم آن را رعایت کند می تواند جای آنها را بگیرد. یک شرط این است که در آن شهر بمانند.

دیگر این که با مردم، حیات اخلاقی داشته باشند. روحانیت اگر حیات اخلاقی خود را از دست بدهد دیگر هیچ چیزی نخواهد

داشت. روحانیت ضمن این که باید مراقب باشد از او سوءاستفاده نشود باید پناه مردم باشد. مثال روحانیت مثال کعبه است.

هرکسی به او پناهنده شد نمی گذارد به او ستم شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی سند روایت چهارم و اعتبارسنجی روایات کتاب دعائم الاسلام

شش روایت پیرامون اخذ اجرت در اذان مطرح کردیم. رفتار علمایی مثل آقای حکیم و صاحب جواهر و آقای خوئی را با این

روایات بیان کردیم.

روایت چهارم، روایتی است که میرزای نوری آن را مطرح کرده اند. در آن روایت مطرح شده که اجر مؤذن، سحت است. این

روایت را از کتاب دعائم الاسلام نعمان بن محمد معروف به ابوحنیفه نقل می کند. اگر بتوانیم سند این روایت را درست کنیم؛

بهترین روایت از جهت دلالت، این روایت است؛ زیرا دلالت روایات دیگر خالی از مناقشه نیست.

نویسنده کتاب دعائم الاسلام، ابوحنیفه نعمان بن محمد است. از جهت مذهب، شیعه اسماعیلیه است. این کتاب برای قرن چهارم است. ایشان در دولت فاطمیون مصر که یک دولت شیعه اسماعیلی بوده است؛ سمت قاضی القضاة را داشته است. قانون اساسی دولت فاطمیون مصر همین کتاب بوده است. نقل می‌کنند که خلیفه هفتم دولت فاطمیون، دستور داده است محتوای همه منبرها و خطبه‌های نمازجمعه، از این کتاب باشد. اگر کسی این کتاب را حفظ می‌کرد به او جایزه می‌دادند. علمای ما نسبت به این کتاب دودسته شده‌اند. یک دسته مانند میرزای نوری این کتاب را قبول کرده‌اند. اگر مستدرک الوسائل را ملاحظه کنید خیلی از روایات آن از دعائم الاسلام است. دسته دیگر اکثریت علما هستند که این کتاب را قبول نکرده‌اند. شیخ حر به عنوان استناد، حدیثی از دعائم نقل نمی‌کند. در عین حال که شیخ حر اخباری است و اخباری‌ها سخت‌گیری کمتری نسبت به اصولی‌ها در مواجهه با اخبار دارند. علامه مجلسی که یک اخباری است؛ در مورد این کتاب می‌فرماید: چیزی برخلاف مبانی در این کتاب دیده نشد. در عین حال ایشان بر وجه تأسیس از این کتاب روایت نقل نمی‌کنند و فقط می‌پذیرند که به عنوان تأیید از این کتاب نقل کنند.

شرایط لازم یک کتاب در صحت نقل از آن

یک سوال در اینجا مطرح است. برای این که بتوانیم از یک کتاب روایت نقل کنیم و به آن استناد کنیم؛ کتاب چه شرایطی باید داشته باشد؟

باید سه امر در کتاب وجود داشته باشد. اول: باید مؤلف موجه باشد.

دوم: کتابی که الان می‌خواهید از آن نقل کنید باید مطمئن باشید این همان کتاب است. در قدیم صنعت چاپ نبود. افراد باید از روی کتاب می‌نوشتند. چه بسا یک کتاب در هند توسط یک نفر به نام دیگری نوشته شود در حالی که خود شخص هیچ اطلاعی ندارد. در مورد اشعثیات، ما مطمئن نیستیم آن سید هندی‌ای که اشعثیات را نزد میرزای نوری آورد و ایشان قبول کرد این همان کتاب اشعثیات محمد بن محمد اشعث باشد. شاید یک کتاب دیگری باشد.

سوم: نسبت نویسنده تا امام باید مشخص باشد. اگر نویسنده موجه باشد و کتاب او هم همان کتاب خودش باشد؛ اما نسبت نویسنده تا امام مشخص نباشد نمی‌توانیم به آن استناد کنیم و روایات آن مرسل می‌شود. مگر این که قرائن و شواهدی وجود داشته باشد تا آن را تأیید کند.

روایت چهارم از دعائم الاسلام را آقای حکیم و صاحب جواهر و آقای خوئی ضعیف می‌دانند و کنار می‌گذارند. باید ببینیم مشکل آن چه بوده است که این بزرگان آن روایت را کنار گذاشته‌اند.

وقتی در مورد حالات نعمان مصری صحبت می‌شود به ستایش و مدح ختم می‌شود. وصفی که حاکی از ضعف او باشد و قطعی باشد بنده ندیدم. در حد یک ثقة باید او را قبول کنیم.

در مورد اعتبار کتاب هم پشت آن یک حکومت شیعه فاطمیون است، تحریف سخت است. کتابی که حفظ می‌کردند و رواج داشته تحریف آن سخت بوده است.

مشکل ما با این کتاب جهت سوم است. نعمان هرچه که روایت نقل می‌کند به صورت مرسل نقل می‌کند. این روایت مورد بحث ما هم مرسله است. اشکالی که در اینجا به دعائم داریم غیر از اشکالی است که به اشعثیات مطرح کردیم. در اشعثیات نسبت به سند محمد بن محمد بن اشعث به امام اشکال نگرفتیم. اشکال در اشعثیات این بود که ممکن است این کتاب موجود همان کتاب محمد بن اشعث نباشد. نسبت به کتاب دعائم این اشکال مطرح نیست. این کتابی که نزد علامه مجلسی و میرزای نوری بوده است همان کتاب قاضی نعمان است؛ زیرا کتاب مشهوری بوده است. مشکل دعائم سند آن تا امام است. در این روایت اذان هم این اشکال وجود دارد.

در مورد دعائم می‌گوییم: «فالصحيح ما عليه الاكثر من عدم صحة الاستناد الى روايات الكتاب و منها الرواية المبحوث عنها في استنباط الحكم الا على بعض المباني او على بعض الوجوه كالاتحاد بالقرائن».

صحيح همان چیزی است که اکثر علما معتقد به آن هستند که استناد به روایات کتاب دعائم الاسلام در استنباط احکام صحيح نیست. مگر طبق بعض مبانی که مثلاً می‌گویند اگر با نصوص دیگر کمک بشود می‌توانیم استناد کنیم یا بنا بر بعضی از وجوه مانند این که شهرتی باشد تا ضعف روایت را جبران کند.

کاربرد دیگر روایات این کتاب این است که از روایات صحيح دیگر رفع ابهام می‌کند. گاهی روایاتی است که نمی‌توانیم به آن

استناد کنیم اما می‌توانیم برای رفع ابهام از روایات دیگر از آن استفاده کنیم. مثلاً این روایت که می‌گوید اجر مؤذن سحت است از روایت قبلی که دلالت روشنی نداشت رفع ابهام می‌کند. در روایت قبلی امام به فرد فرمود من بغض تو را دارم؛ زیرا بابت اذان گفتن اجرت دریافت می‌کنی. بغض داشتن امام برای ما ابهام داشت. این روایت که می‌گوید اجرت اذان سحت است دلیل مبعوض داشتن آن فرد توسط امام را برای ما روشن می‌کند.

علامه مجلسی گفتند از این روایات می‌توان برای تأیید استفاده کرد. این کاربرد ما با تأیید فرق می‌کند. این کاربردی ابزاری برای تفسیر و رفع ابهام است.

ممکن است برخی به این کاربرد تفسیری اشکال بگیرند و بگویند روایتی که سند ندارد و حجت نیست چگونه می‌تواند مفسر روایات دیگر باشد؟

بله می‌تواند در عین حال که سند ندارد کاربرد ابزاری داشته باشد. توضیحات بیشتر این نکته در کتاب فقه و عرف بیان شده است.